



تحلیل سبک‌شناسی سوره نجم

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۰)

حسین مهتدی^۱
زهرا رنجبر^۲

چکیده

سبک‌شناسی علمی است که با بررسی توصیف‌ها و تحلیل‌ها به جنبه‌های ادبی موجود در یک متن می‌رسد و معانی و مفاهیم یک متن ادبی را به طور واضح و روشن به خواننده انتقال می‌دهد. قرآن کریم، که یک معجزه الهی است، به عنوان یک متن ادبی به خصوص در سال‌های اخیر مورد توجه سبک‌شناسان قرار گرفته است. این مقاله به دنبال آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دانش سبک‌شناسی، سوره نجم را در سه سطح آوایی و ترکیبی و بلاغی مورد بررسی قرار دهد تا از این طریق به جنبه‌های ادبی و معنایی سوره پی ببرد. در سوره نجم در سطح آوایی با به کارگیری سجع سبب آهنگین بودن سوره و جذب مخاطب به این سوره می‌شود. در سطح ترکیبی با به کار بردن جملاتی مانند تقدیم و تأخیرها خط بطلانی بر روی باورها و عقاید مشرکان می‌کشد. در سطح بلاغی نیز با به کارگیری اسلوب حصر مالکیت خداوند و اینکه همه چیز به اجازه خداوند است، اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سبک‌شناسی، سطح آوایی، سطح ترکیبی، سطح بلاغی.

۱. مقدمه

سبک‌شناسی شیوه خاص اندیشه و آمیختن آن با فکر و نگارش هر متنی است که به عنوان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی، امروزه به بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در آثار برجسته و هنری می‌پردازد و یک متن ادبی را از صورت عادی آن متمایز می‌سازد. در واقع سبک‌شناسی یاوری است که به کمک خواننده برای درک بهتر نوشته‌ها می‌آید. قرآن کریم به عنوان نمونه کامل سخن که در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و

(۱) عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول): mohtadi@pgu.ac.ir
(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خلیج فارس zahraa.r2611@gmail.com

سرشار از مفاهیم ژرف و عمیق است با داشتن جنبه‌های مختلف زیبایی ادبی و بافت منسجم و بی‌نظیر بیانگر این است که کلامش بیانی والاتر از زبان بشری و فراتر از هر نوشته‌ای است. سبک‌شناسی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی در چند قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است که آن هم بیشتر توجه سبک‌شناسان به شعر و نثر بوده است و با گذشت ۱۵ قرن از نزول قرآن آن‌طور که شایسته است جنبه‌های سبک‌شناسی این کتاب آسمانی مورد توجه قرار نگرفته است. جایگاه مهم قرآن کریم و ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب آسمانی باعث شده تا خداوند متعال به تفکر و تدبیر در این کتاب ارزشمند و بهره‌مندی از آن بارها توصیه و تأکید نماید.

بلاغت قدیم عربی اگرچه به‌صورت خاص بر تصاویر فنی و ترکیبات زبان و انواع آرایه‌های ادبی متمرکز شده، همین تمرکز در حقیقت محوری اساسی برای درک متون ادبی و تحلیل عناصر آن است؛ زیرا تصویرهای هنری و آرایه‌های بدیعی در اصل نوعی از ترکیب‌های لغوی ویژه هستند. درحقیقت نخستین توجه‌کنندگان به سبک، دانشمندانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری و فصاحت و بلاغت پرداختند و نخستین کسی که در این زمینه نام و اثری از وی بجا مانده، ارسطو است. (غیاثی، ۱۳۷۳: ۵۰) علم سبک‌شناسی با علم بلاغت رابطه نزدیکی دارد؛ «علمای علم بلاغت مانند سبک‌شناسان امروزی به بررسی متون آثار ادبی می‌پرداختند. آنان در آغاز به رصد و شناخت شیوه‌های بیان هنری همت گماشته بودند؛ ولی طولی نکشید که این علم فقط به بیان معیارها و قواعد پرداخت. علمای بلاغت خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادیبان و مخاطبان تحمیل می‌کردند. گویا راهی برای آفرینش اثر ادبی نبود جز شیوه‌ای که بلاغیون معرفی می‌کردند. این‌گونه شد که علمای بلاغت خود را از حوزه ارزشگذاری و سنجش آثار ادبی بیرون کشیدند و شروع کردند به آموزش قواعد و قوانینی خاص که خودشان بنا نهاده بودند. همین مسئله جوهره اصلی تفاوت بلاغت با سبک‌شناسی است؛ چراکه در اولی تعلیم معیار و قواعد وجود دارد؛ ولی دومی به شناخت و ارزشگذاری آثار ادبی می‌پردازد.» (صدقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

به طور کلی «بحث اساسی در سبک‌شناسی ساختارگرا این است که هیچ جزئی به تنهایی معنادار نیست، بلکه باید هر جزء اثر را در ارتباط با اجزای دیگر آن و در نهایت کل سیستم در نظر گرفت. این متن پژوهشی در شیوه دانشمندان اسلامی درباره قرآن مشاهده می‌شود.» (دیانتی، ۱۳۷۵: ۱۳۰/۲)

در این پژوهش سوره مبارکه نجم به کمک علم سبک‌شناسی بررسی می‌شود؛ در سطح آوایی مباحثی همچون سجع آیات و آوای ناشی از تکرار واژگان و در سطح ترکیبی جملات انشایی مخصوصاً استفهام که نمود بیشتری پیدا کرده است و در سطح بلاغی حصرها و تضادهای و غرض جملات انشایی مورد توجه قرار گرفته است. این تحقیق در صد

پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

مفهوم و معنای سوره نجم با چه الفاظ و عناصری به خواننده منتقل شده است؟
تا چه حد عناصر به کار برده شده در سوره نجم در انتقال معنا و جلب توجه مخاطب مؤثر بوده است؟

دانشمندان اسلامی در پژوهش‌های قرآنی از بررسی سبک قرآن غافل نمانده‌اند و قرآن کریم به خاطر دارا بودن والاترین معانی و الفاظ مورد توجه زبان‌شناسان و متفکران قرار گرفته است. از پژوهش‌های جدیدی که در زمینه سبک‌شناسی قرآن صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «اعجاز القرآن و البلاغه النبویه» اثر مصطفی صادق الرافعی، «من بلاغه القرآن» اثر احمد بدوی، به خصوص کتاب «التصویر الفنی» از سید قطب قابل ذکر است.

در مورد تحقیقات مستقل درباره سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب «سبک‌شناسی قرآن کریم» اثر عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن به صورت استطرادی پرداخته است و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده است. شایسته ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته است که این مقالات عبارتند از: سوره مبارکه الرحمن از منظر سبک‌شناسی (۱۳۹۲ش)، علی نظری، افتخار لطفی، انجمن علمی اعجاز قرآن ایران. سبک‌شناسی سوره مریم (ع) (۱۳۸۹ش)، محمد خاقانی اصفهانی، محمدجعفر اصغری، لسان مبین. بررسی سوره «عبس» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو (۱۳۹۳ش) محمد جرفی، عباد محمدیان، پژوهش‌های ادبی - قرآنی. سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی (۱۳۹۷ش)، پرویز آزادی، سهیلا نیکخواه، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی (۱۳۹۵ش)، علی خضری، رسول بلاوی و آمنه فروزان کمالی، پژوهش‌های ادبی - قرآنی و سبک‌شناسی سوره جمعه (۱۳۹۵ش)، مرتضی سازجینی، عباس یوسفی تازه‌کندی، سراج منیر. اما تحقیقی درباره سوره «نجم» تاکنون انجام نگرفته است.

۲. مفهوم سبک‌شناسی

لفظ اسلوب (سبک) در زبان‌های اروپایی از اصل لاتین آن «stilus» به معنی قلمو گرفته شده است. سپس از طریق مجاز به مفاهیمی که همه به روش کتابت و نوشتار مربوط می‌شوند، انتقال یافته است و ابتدا به روش کتابت دستی حاکم بر دست نوشته‌ها و سپس بر تعبیرات زبانی ادبی اطلاق می‌شود. (فضل، ۱۹۹۸: ۹۳) واژه سبک‌شناسی معادل لفظ «stylistics» است به معنای بررسی ویژگی‌های سبکی یک نویسنده معین در قلمرو کاری معین مثل روزنامه‌نگاری و حقوق یا در حوزه‌های معین. (قاموس، آکسفورد، واژه stylistic)

با توجه به نگاه‌های مختلف نسبت به سبک‌شناسی تعاریف گوناگونی نیز از آن بیان شده است: برخی مثل جوسف میستریک در تعریف سبک‌شناسی به بررسی گزینش‌ها و شگردهای زبانی تکیه دارند و می‌گویند: «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۲) اما طبق نظر صلاح فضل در کتاب «علم‌الاسلوب» کامل‌ترین تعریف اصطلاحی برای سبک همانی است که ابن خلدون در کتاب المقدمه به آن اشاره کرده است: «سبک همان روشی است که ترکیب‌ها بر محور آن در هم تنیده می‌شوند و به نظم در می‌آیند و یا قالبی که ترکیب در آن ریخته می‌شود.» (فضل، ۱۹۹۸م: ۹۴)

تعریف سبک‌شناسی از دیدگاهی نو، بررسی شرایط کلامی و صوری ادبی است. این تعریف شامل دو زمینه است: اولاً موضوع سبک‌شناسی یک عمل است، چرا که سبک‌شناسی یک کار است. کار سبک‌شناسی بررسی متون ادبی است و سرشت ویژه آثار ادبی کارکرد شاعرانه است. منظور از کارکرد شاعرانه مفهوم یاکوبستی آن است، یعنی آثار ادبی مقوله ای است ارتباطی و بنابراین دو طرف دارد: فرستنده و گیرنده. ادبیات کلامی است که تولید کننده و مصرف کننده دارد. کار نخست سبک‌شناسی بررسی این ارتباط است. زمینه دوم، سبک‌شناسی پژوهش منظم و همه‌جانبه و انحصاری مشخصه‌های بیانی ادیب است. به عبارت دیگر کار سبک‌شناسی تشخیص و بر ملا کردن چم و خم کاربردی کارکرد شاعرانه است و این چم و خم در دستگاه متن تجلی می‌کند. سبک‌شناسی با محتوای ادبیات کاری ندارد، بلکه به محتوای بیان به عنوان ابزار صوتی یا طرز واژه چینی می‌نگرد. به طور خلاصه زمینه سبک‌شناسی پیکره محتوا و پیکره بیان، یعنی محل چون و چراست، که گاه یک قصه، گاه یک رساله است. سبک‌شناسی یعنی شناخت واژه‌ها، مشخصه‌ها، نه جدا جدا بلکه با یکدیگر. (غیاثی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۰)

۳. نگاهی اجمالی به سوره نجم

سوره نجم، پنجاه و سومین سوره قرآن کریم است و از سوره‌های مکی به شمار می‌آید که در جزء بیست و هفتم جای گرفته است. این سوره دارای ۶۲ آیه است که با سوگند به ستارگان (النجم) آغاز شده است و علت نام گذاری آن نیز به همین دلیل بوده است.

موضوعات مطرح شده در این سوره عبارت اند از: (۱) صحت و درستی دریافت و ابلاغ وحی توسط پیامبر اکرم (ص) (۲) شرح و توصیف ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) و آئید این سفر آسمانی ایشان (۳) اعمال و اعتقاد بت پرستان و باطل بودن آن‌ها با توبه و درخواست مغفرت و رحمت الهی (۴) احاطه علمی خداوند به خلقت (۵) به دوش کشیدن گناه هر انسان با خود (۶) اشاره به سرگذشت عبرت انگیز اقوام و ملت‌های گذشته.

۴. سطوح سبک‌شناسی سوره نجم

اکنون با آشنایی اجمالی از سوره نجم این سوره در سه سطح آوایی، ترکیبی و بلاغی از نظر سبک‌شناسی بررسی می‌شود

۴. ۱. سطح آوایی

اولین سطحی که در سطوح سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد سطح آوایی است. «صوت» اصلی‌ترین جزء و زیر ساخت زبان محسوب می‌شود و در فهم و کشف عواطف و انفعالات درونی نویسنده اثر از جمله شادی و سرور، غم و اندوه و... بسیار مؤثر است. هماهنگی میان اصوات و معانی‌شان در قرآن را می‌توان نوعی اعجاز دانست. رافعی این اعجاز را برخاسته از ترتیب حروف بر اساس اصوات و مخارج آن‌ها و هماهنگی این حروف با یکدیگر در نرمی و خشن ادا شدن حرف، آرامی و شدت، تفضیم و ترقیق، تکرار و ... می‌داند. (الرافعی، ۱۹۹۷م: ۱۶۹)

به طور کلی در این سطح صوت و موسیقی به دست آمده از عناصر به کار برده شده در متن و میزان تأثیر این عناصر بر مخاطب جهت القای معانی و سپس ارتباط بین این عناصر و معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، در سوره نجم از سه اصل وحدانیت خداوند در ربوبیت و معاد و نبوت سخن به میان آمده، الفاظ و اصواتی متناسب با این اصول به کار رفته است که در این قسمت به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

۴. ۱. ۱. سجع (فاصله)

سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف رؤی یا هر دو موافق باشند. (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۳۴۷/۲) به سجع‌های قرآن کریم به طور اختصار و به منظور احترام «فواصل» می‌گویند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱۲) تسجیع: آن است که سخن را با سجع بیاورند، و آن سخن را مسجع و جمله‌های مشابه را قرینه می‌گویند. سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند. (عرفان، ۱۳۹۴: ۳۴۷) به طور کلی می‌توان گفت که، سجع ویژگی‌های بنیادین زبان عربی است و میدان بروز و نمایش استعدادها و خلاقیت‌های ادبی عرب زبانان در کارکردهای گوناگون کلام. اهمیت سجع تا بدان جااست که عموماً بزرگترین سخنوران عرب سجع را سرمایه اصلی کار خویش می‌ساخته‌اند و با آن سجع، دل‌ها را می‌ربوده‌اند و جان‌ها را به بند می‌کشیده‌اند. (محبّتی، ۱۳۸۰: ۶۶)

سجع که در آیات قرآن بیشتر به اسم فاصله دیده می‌شود سبب انسجام یک متن می‌شود که خود انواعی دارد: سجع متوازی و مطرف و متوازن که به ترتیب از بهترین و بالاترین نوع

سجع به ضعیف‌ترین نوع سجع نام برده شده است. در سوره نجم دو نوع سجع (فاصله) قابل مشاهده است و این بدین معناست که خداوند هر جا که لازم باشد برای انسجام آیات با محتوای متفاوت از سجع قوی یا ضعیف استفاده می‌کند.

سجع متوازی به سجعی گفته می‌شود که آن دو کلمه مد نظر، هم از نظر وزن و هم از نظر حرف پایانی و روی مثل هم باشند. در آیات ۱ و ۲ و ۳ ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ / مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ / وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ همانطور که کلمه هوی، غوی، هوی در پایان این سه آیه هم از نظر وزن و هم از نظر حرف روی یعنی «ی» دقیقاً یکسانند که این موضوع سبب آهنگین بودن کلام و در نهایت انسجام این آیات می‌شود. حال در پاره‌ای از موارد مانند آیات ۴۳ - ۵۴ ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي / وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا / وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ / مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى / وَإِنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ / وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ / وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ السَّمْعَىٰ / وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ / وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ / وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ / وَالْمُؤَنَفَكَةَ أَهْوَىٰ / فَغَشَّاهَا مَا عَشَىٰ﴾ این سجع (فاصله) در چندین آیه آمده است و حرف روی و وزن آیات یکسان است که هر چقدر تعداد این آیات بیشتر باشد با وجود متفاوت بودن معنا و محتوا از انسجام بیشتر و بالاتری برخوردار و صوت نیز زیباتر می‌شود. سجع مطرف به سجعی گفته می‌شود که با وجود وزن متفاوت حروف روی آن‌ها یکسان است. این نوع سجع از نظر قوی یا ضعیف بودن در مرتبه وسط قرار دارد و به آن سجع معطوف نیز می‌گویند. در آیه ۵۵ و ۵۶ این سوره ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ / هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ﴾ این نوع سجع به کار رفته است که هر چند نسبت به سجع متوازی از انسجام کمتری برخوردار است؛ ولی باز هم سبب آهنگین نمودن کلام و در عین حال انسجام آیات است. حال در آیاتی دیگر در چندین آیه پشت سر هم این سجع به کار رفته است و سبب انسجام در موارد بیشتری شده است که در زیر به این آیات اشاره می‌شود:

آیات ۳۰ - ۳۷ ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ / وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ / الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تَزْكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن اتَّقَىٰ / أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ / وَ أَعْطَىٰ قَلِيلًا وَ أَكْدَىٰ / أَعْنَدَهُ عِلْمَ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ / أَمْ لَمْ يُبْنَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ / وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ﴾ که در همه این آیات کلمه پایانی (حرف روی) آن‌ها یکسان اما وزن متفاوت است.

سجع متوازن به سجعی گفته می‌شود که دارای حرف روی متفاوت ولی وزن یکسانند که این نوع سجع در پایین‌ترین و ضعیف‌ترین نوع سجع قرار دارد و دارای انسجام خیلی کمی است. در این سوره از این نوع سجع هیچ استفاده‌ای نشده است و نشان دهنده این موضوع است که خداوند مکلف به آوردن فاصله نیست، چون بعضی از آیات بدون اینکه فاصله و

سجعی در آن‌ها به کار رفته باشد خود دارای انسجام و تناسب با بقیه آیات هستند.

این سوره به طور عمومی مثل یک منظومه موسیقی برتر است که موسیقی وار و دارای نغمه است موسیقی در ساختار لفظی آن مانند ایقاع در فاصله‌های آیات است و همان‌طور که ایقاع در فواصل آیات وجود دارد در ساختار این سوره نیز موسیقی خاصی به چشم می‌خورد که این موسیقی مثل یک صفت عام در این سوره قابل ملاحظه است. قصد و غرض در برخی از موارد کاملاً واضح است که به لفظ می‌افزاید و یک قافیه‌ای را انتخاب می‌کند و این کار برای درستی و تنظیم دقت ایقاع و موسیقی متن است از نظر معنا، مقصودی که در سیاق وجود دارد گویی این عادت است برای تعبیرهای قرآنی مثل آیه ﴿فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ / وَ مَنَاةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَى﴾ که اگر کلمه «الثلاثة» را حذف می‌کرد و تنها «مناة الاخری» را به کار می‌برد، وزن می‌شکست و اگر «الاخری» را حذف می‌کرد ایقاع و موسیقی آیه را از بین می‌برد به همین خاطر هر دو را بیان کرده است تا هم وزن قشنگی به آیه بدهد و هم ایقاع و موسیقی را رعایت کرده باشد. (شاذلی، ۱۴۱۲: ۳۴۰۴/۶)

۴. ۱. ۲. آوای حروف

آوا یک پاره صوتی است که از مجموعه‌ای از مختصات صوتی تشکیل شده و بخشی از زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهد و قابل تقطیع به اجزای کوچک‌تر نیست. (یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۹) آواها امواج قابل حسی هستند که در فضا حرکت می‌کنند و بعد از اندکی از بین می‌روند و قسمتی از آن‌ها بسته به شدت نوسان در گوش باقی می‌مانند و دلالت‌هایی از جمله شادی، اندوه، نهمی، امر و ... را به همراه دارند. (علی صغیر، ۲۰۰۰م: ۱۴)

با توجه به اینکه حروف قرآن کریم همان حروف زبان عربی‌اند و در عین حال صوت و یا آوا در دلالت بر معنا دخیل است، نغمه ناشی از تکرار حروف از دیگر عوامل زیبایی ساختار موسیقایی در آیات است، البته قابل توجه است که فاصله میان حروف باید به گونه‌ای باشد که ذهن، تکرار را در یابد. تکرار حروف سایشی، مانند: «س»، «ش»، «ز»، «ف» محسوس‌تر از حروف انسدادی، مانند: «ب»، «ت»، «ک» و غیره است. از طرفی بعضی از حروف خوش‌تر از بعضی دیگر است، مثلاً مصوت‌های بلند کاملاً موسیقایی و خوش‌آهنگ هستند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۲۲) به طور مثال گاه یک صوت تکرار می‌شود و در تکرار آن تصویری از موقعیت و تجسمی از دلالت آن است و معنای مورد نظر با تکیه بر آهنگ ابراز می‌شود. مثل تکرار «سین» در سوره ناس: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ / مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ / الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ / مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس/ ۱-۶) این وسوسه برآمده از تکرار سین با فضای سوره تناسب دارد. خداوند فرمان داده است تا از شیطان که با وسوسه‌اش جن و انس را می‌فریبد به او پناه برند. حرف سین بر تصویر حالت پنهان دلالت دارد. (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۹، به نقل از مومن نژاد)

در سوره نجم نیز این مطلب نمایان است که با تکرار زیاد حرف الف مدی (ی) در ۵۶ آیه این سوره آن هم در قسمت آخر آیات (فاصله) علاوه بر آهنگین نمودن سوره و ارتباط اجزای متن به یکدیگر سبب القای معنا که همان قیامت و فضای سنگین و پر استرس و در حال فشار آن و در عین حال گذر کند زمان است، می شود. چون این حرف همان صحنه قیامت را که برای افراد بسیار سخت و طاقت فرسا است، به تصویر می کشد.

۴.۲. سطح ترکیبی

سطح نحوی یا سبک شناسی جمله، از دیگر سطوح زبانی است که در آن متن از لحاظ ساختار جملات از جمله کوتاه و بلند بودن جملات، نوع جملات از جمله اسمیه یا فعلیه بودن، وجهیت فعل، تقدیم و تأخیر، حذف و ... پرداخته می شود. (خلیل، ۲۰۱۴م: ۳۲۸)

ترکیب عبارت این گونه شکل می گیرد که کاتب یا متکلم بین مواد خام هماهنگی و تنسيق ایجاد می کند و آن‌ها را بر اساس قوانین نحو و یا انتخاب ادوات تعبیر و بیان، در کنار هم چیند تا آنجا که شکل فنی آن - که هدف از آن ایجاد توافق بین معانی است - فرجام یابد. سبک شناسی در سطح ترکیبی کمک می کند تا سبک یک نویسنده از نویسنده‌ای دیگر باز شناخته شود، در این سطح به مواردی چون نکره و معرفه، تکرار کلمات، استفهام، ضمیر، صیغه‌های جمع و مفرد ... و نیز دلالت بلاغی آن‌ها پرداخته می شود. (جمعه، ۲۰۰۸م: ۱۴۹)

۴.۲.۱. مرجع ضمیرها

در آیه ۱۰ ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ «آنچه وحی کردنی بود بر بنده‌اش وحی کرد»، مسلماً مرجع ضمیرها (مخصوصاً ضمیر «عبد») خدا است، در حالی که «شدید القوی» به معنی «جبرئیل» باشد، تمام ضمیرها به او باز می گردد، درست است که می توان از قرائن خارج فهمید که حساب این آیه از بقیه جدا است، ولی به هم خوردن یک نواختی آیات و مرجع ضمیرها، مسلماً خلاف ظاهر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۹۶/۲۲)

در آیه ۵ ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ «شدید القوی» به معنی کسی که تمام قدرت‌هایش فوق العاده است، تنها مناسب ذات پاک پروردگار است، درست است که در آیه ۲۰ سوره تکویر از جبرئیل به عنوان ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ یاد شده، ولی میان «شدید القوی» که مفهوم عام و گسترده‌ای دارد، با «ذی قوه» که «قوه» در آن به صورت مفرد و نکره ذکر شده، تفاوت بسیار وجود دارد. (همان، ۴۹۶/۲۲)

حال مرجع ضمیر موجود در «عَلَّمَهُ» بررسی می شود: «ضمیر در (عَلَّمَهُ) به رسول خدا (ص) برمی گردد، که در این صورت مفعول دوم تعلیم است که یا قرآن است و یا مطلق وحی حذف شده، و تقدیر آن «علمه القرآن أو الوحی قرآن یا وحی را به او تعلیم کرده» است، و نیز ممکن است ضمیر در جمله مذکور به قرآن یا مطلق وحی برگردد، و در نتیجه

مفعول اول که ضمیری است درباره رسول خدا (ص) حذف شده تقدیر آن چنین باشد: «علم القرآن» و یا «علمه الوحی ایه». یعنی خدای تعالی قرآن و یا وحی را به آن جناب تعلیم کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۹ - ۴۳) صاحب تفسیر التحریر و التنویر معتقد است «ضمیر در علمه به «وحی» یا به «هو» در "إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى" که «قرآن» است برمی‌گردد که در این صورت تقدیرش چنین است «علمه إياه» و «إياه» به «صاحبکم» برمی‌گردد. همچنین جایز است ضمیر «هاء» در علمه به «صاحبکم» بازگردد که در این صورت ضمیر محذوف به «وحی» برمی‌گردد. (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۷/۱۰۲)

۴.۲.۲. تقدیم و تأخیر

بحث تقدیم و تأخیر که در علم معانی بررسی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای در سبک‌شناسی دارد. اهمیت این امر از این روست که عدول از هنجارهایی که تابع زبان است، نوعی تلنگر هنری است که خالق آن اثر آن را به خواننده القا می‌کند. (عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۲۷۱ - ۲۷۲)

تقدیم و تأخیر عبارت از این است که نویسنده به منظور خاصی یک جابجایی در متن انجام می‌دهد حال این اتفاق در آیات قرآن ممکن است به خاطر زیبایی موسیقی و حفظ و رعایت فواصل باشد و یا ممکن است غرض معنوی و کاربردی داشته باشد یا هر دو.

از نمونه‌های بارز تقدیم و تأخیر در سوره نجم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در آیه پنجم ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ در این آیه ضمیر مفعولی «ه» بر فاعل فعل «شدید» مقدم شده است و علت این تقدیم نیز این است که در علم نحو اگر مفعول ضمیر متصل منصوبی باشد بر فاعل مقدم می‌شود.

۲. در آیه ۲۱ ﴿لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى﴾ در این آیه شبه جمله‌ای که به خبر تعلق دارد (لکم و له) بر مبتداهای خود (الذکر و الانثی) مقدم شده است دلیل این تقدیم نیز این است که در علم نحو اگر خبر از نوع جار و مجرور (جار و مجرور متعلق به خبر محذوف) و مبتدا معرفه باشد، تقدیم خبر بر مبتدا جایز است. صاحب تفسیر التحریر و التنویر معتقد است جارو و مجرور در اینجا در مقام تهکم و برای اختصاص مقدم شده است. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷، ۱۱۱)

۳. در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ نیز هم به دلیل نحوی مثال قبل و هم از نظر بلاغی چون مقصود از تقدیم حصر مالکیت دنیا و آخرت در خداوند است. (همان، ۱۱۶/۲۷)

۴. در آیه ۳۱ ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا...﴾ نیز مواردی که در آیه ۲۵ علت جابجایی معمول‌ها بود، صدق می‌کند.

۵. در آیه ۱۵ ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ نیز شبه جمله «عندها» متعلق به خبر بر مبتدا «جنه الماوی» مقدم شده است تا تأکید کند که پیامبر تا قسمت «جنة الماوی» که روایت است در

آسمان هفتم قرار دارد پیش رفته است. البته دلیل دیگری نیز دارد و آن این است در این سوره موسیقی خاصی از فاصله در آخر آیات به وجود آمده است که خداوند در این آیه با این تقدیم آن موسیقی آهنگین را از بین نبرده است و ریتمی که سبب دلنشین شدن سوره می شود را حفظ کرده است.

۴. ۲. ۳. افعال منفی

در سوره نجم افعالی منفی وجود دارد که هم به صورت حرف نفی با فعل ماضی و هم به صورت حرف نفی با فعل مضارع است، هر کدام غرض های متفاوتی دارند که به مواردی از آن ها اشاره می شود:

۱. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (نجم/۲) هدف در این آیه این است که به مشرکان بگوید که رسول خدا (ص) هیچوقت حتی در گذشته هم از راه راست منحرف نشده و به انحراف نرفته و این به انحراف نرفتن از روی جهل و نادانی نیست بلکه راه و مسیر درست و نادرست را از هم تشخیص داده و به مسیر راست رفته و از سعادت بشری که همان عبودیت خداوند متعال بوده نیز به خطا نرفته است.

۲. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (نجم/۳) هدف آیه این است که به مشرکین بگوید درست است که حضرت رسول هیچگاه حتی در سخنان عادی زندگی خود از روی هوی و هوس سخن نگفته است ولی این سخنی که هم اکنون نیز می گوید از روی هوی و هوس نیست و این سخن تنها همان وحی ای است که خداوند به ایشان کرده است. پس به همین دلیل از فعل مضارع استفاده می کند که بگوید این سخن تنها یک وحی از جانب خداوند است.

۳. ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم/۱۱) در این آیه کذب را نفی کرده از اینکه قلب پیامبر دروغ بگوید و فعل ماضی به کار رفته است چون معراج رخ داده و حال می گوید قلب پیامبر آن چیزی را که دیده بود به پیامبر دروغ نگفت. ۴. ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ (نجم/۱۷) یعنی نه چشم پیامبر خیره شد و نه به چپ و راست گردش نمود، ما طغی یعنی چشم او از حد اعتدال و میزانی که برای او تعیین شده بود منحرف نگشت، و این یک نوع توصیف ادب پیامبر خدا (ص) است که در آن مقام نه چشم خود را اینطرف و آن طرف گردانیده است و نه در مقابل روی خود به چیزی خیره شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳/۳۹۱)

۴. ۲. ۴. مبحث حروف عطف

مبحث حروف در زبان عربی، یکی از مباحث مهم و اصلی برای فهم این زبان است. حروف، ربط میان کلمات و اجزاء جمله را برقرار و ترکیبات گوناگون کلامی می سازد. نظر دانشمندان نحو در مورد حرف «ثُمَّ» متفاوت است: گروهی اولین و اصلی ترین دلالت «ثُمَّ» را تراخی یا فاصله زمانی می دانند. (زجاج، ۱۹۹۸م: ۱۰۵/۱، ابن جنی، ۲۰۱۰م: ۲۵) گروهی

دیگر با مقایسه میان حرف «فاء» و «ثُمَّ» مفهوم ترتیب را معنای مشترک آن دو ذکر کرده‌اند و معنای تراخی یا فاصله زمانی را به عنوان معنای خاص حرف «ثُمَّ» معرفی کرده‌اند که همین تعریف آن را از دیگر حروف جدا می‌سازد. (زمسخری، ۱۹۹۳م: ۱۲۹، ابن الحاجب، ۱۴۳۱هـ: ۵۳) گروهی مثل سیبویه و ابن هشام برای «ثُمَّ» سه دلالت و معنا تعریف کرده‌اند: تشریک و ترتیب و تراخی. سیبویه مهم‌ترین معنایی که برای «ثُمَّ» بیان می‌کند، تشریک یا مشارکت همراه با ترتیب و فاصله زمانی میان معطوف‌علیه و معطوف است؛ یعنی دلالت‌های سه گانه «ثُمَّ» را در یک مفهوم جمع کرده است. ظاهراً از نظر او تشریک، اصلی‌ترین معنای حروف عطف به طور کلی و حرف «ثُمَّ» به طور خاص است؛ معنایی که میان «واو» و «فاء» و «حتی» نیز یکسان به شمار می‌رود. او درباره تشریک میان معطوف و معطوف‌علیه با حرف «فاء» معتقد است: این مشارکت در حکم و اعراب صورت گرفته است. مشارکت در حکم یعنی «فاء» نشان می‌دهد معطوف با معطوف‌علیه در معنای مورد نظر مشارکت دارد که همان حکم است. مثلاً زمانی که گفته می‌شود: حَضَرَ الْأُسْتَاذُ فَطَالِبٌ، «فاء» نشان دهنده این است که «الطالب» با «الأستاذ» در وقوع حکم یعنی «حضور» مشارکت دارد و مشارکت در اعراب بدین معنی است که معطوف و معطوف‌علیه در حرکت اعرابی مشارکت دارد؛ بنابراین «الطالب» از حرکت اعرابی «الأستاذ» تبعیت می‌کند؛ اما مشارکت در «ثُمَّ» برای اعراب است نه حکم؛ یعنی معطوف پس از «ثُمَّ» فقط از حرکت اعرابی معطوف‌علیه تبعیت می‌کند؛ از این رو سیبویه می‌گوید: «در جمله مَرَرْتُ بِرَجُلٍ ثُمَّ إِمْرَأَةٌ دو بار مرور اتفاق افتاده است»؛ اما در دیگر حروف عطف مانند «فاء» مرور یک بار اتفاق افتاده است. (سیبویه، ۱۹۹۸م: ۴۳۸/۱)

با توجه به نظریه سیبویه حروف عطف در سوره نجم بررسی می‌شود:

۴. ۲. ۴. ۱. حرف «ثُمَّ»

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ (نجم/۸) «سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد» از به کار رفتن حرف «ثُمَّ» در این آیه به مراحل معراج رسول خدا (ص) اشاره شده و نزدیک شدن ایشان به ذات اقدس خداوند نیز ثابت می‌شود.

﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾ سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد ﴿نجم/۴۱﴾ قصد این آیه آن است که بگوید آخرتی در فاصله نه چندان دور وجود دارد که پاداش کارهایی که در این دنیا انجام داده‌اند را خواهند دید. در واقع خداوند با به کار بردن حرف «ثُمَّ» قصد دارد بگوید هر چند ما در این دنیا هم پاداش کارهایشان را به آن‌ها می‌دهیم ولی پاداش اصلی در چندی بعد در آخرت به آن‌ها داده خواهد شد و عمل پاداش دادن دو بار تکرار خواهد شد.

۴. ۲. ۴. ۲. حرف «فاء»

﴿فَغَشَّيْهَا مَا غَشَّى﴾ (نجم/۵۴) «پس [عذاب خدا] آنان را احاطه کرد آن مقدار که احاطه

کرد.» فاء از حروف عطفی است که معطوف را با معطوف علیه در حکم شریک می کند و عمل حکم را فقط به یکبار اتفاق افتادن با وجودی که معطوف با معطوف علیه در آن حکم مشارکت دارد، محدود می کند. و آن حکم در همان لحظه که برای معطوف علیه اتفاق می افتد برای معطوف نیز اتفاق خواهد افتاد. مقصود خداوند از آوردن این حرف عطف در این آیه این است که در همان لحظه که شهرهای قوم لوط زیر و رو شدند و به زمین کوبیده شدند در همان لحظه نیز عذاب اتفاق افتاد. ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ (نجم/۲۵) «آن سرا و این سرا از آن خداست.» «حرف فاء که بر سر جمله آمده جمله را فرع جمله سابقش می کند و آن را علت همان معلول می سازد تا بفهماند بین دو جمله ارتباط مستقیم هست. و این جمله علت مضمون جمله قبل است، و می فهماند که انسان به صرف آرزو مالک آرزویش نمی شود، به خاطر اینکه دنیا و آخرت تنها و تنها از آن خدای سبحان است، و او هیچ شریکی در ملک خود ندارد تا آرزوهای خام شما هم یکی از آن شرکاء باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۶۲)

۵.۲.۴. جملات خبری

«خبر» کلامی است که ذاتاً قابل اتصاف به صدق و کذب باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد. قصد اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، انتقال پیام مثبت و یا منفی به مخاطب و آگاه کردن وی از مضمون خبر است. (المیدانی، ۱۹۹۶م: ۱۶۶/۱-۱۶۷) در سوره نجم جملات خبری بیشتر از جملات انشایی نمود پیدا کرده که در آیات اولیه خداوند از راستی و درستی سخنان پیامبر از وحی ای که توسط خداوند دریافت کرده و سپس از مراحل معراج پیامبر خبر می دهد و پس از آن به دروغ بودن بت های مشرکین خبر می دهد، که همه این خبرها قابلیت اثبات را دارند.

۶.۲.۴. استفهام

استفهام، مصدر باب استفعال از ماده فَهَمَ، «استفهم فلانا، سأله أن يفهمه. و عن كذا، طلب أن يفهمه» (موسی، ۱۴۱۰هـ: ۲۱۰/۱) استفهام از مهمترین اسالیب انشایی است و به معنای «طلب و درخواست فهمیدن صورت شیء در ذهن است.» (التفتازانی، ۱۴۱۶هـ: ۱۳۱) ادوات استفهام عبارتند از: همزه، هل، ما، من، متى، أی، این، کیف، أنى، کم، أى. (العاکوب و الشتیوی، ۱۹۹۳م: ۲۶۳/۱)

در آیه ۳۵ سوره نجم ﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى﴾ «ضمیرهای این جمله به همان شخص که از انفاق اعراض کرده بود بر می گردد، و استفهام در آیه انکاری است، و معنایش این است که آیا او علم غیب دارد که در نتیجه بداند رفیقش که گناهش را گردن گرفته در قیامت اگر وی عذابی داشته باشد بجای او عذاب می کشد.» (ابن عاشور، بی تا: ۲۷/۱۳۰)

در آیه ۲۱ ﴿لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى﴾ استفهام به کار رفته از نوع انکاری و همراه با

استهزاست چون خداوند با این آیه پندار مشرکان را با این قول که ارباب این بت‌ها ملائکه و از نظر شما دختران خداوند باشند با این رفتار که شما خود به دختر راضی نمی‌شوید و برای خودتان نمی‌پسندید پس این تقسیم‌بندی ناعادلانه است و البته همراه با استهزاء است چون خداوند دختر و یا پسری ندارد.

در آیه ۲۴ ﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ «راستی انسان‌ها چنین قدرتی را دارند که هر چه را آرزو کنند به صرف آرزو مالک شوند» نیز «ام» برای استفهام انکاری است و می‌فرماید صرف اینکه آرزویی داشته باشید دلیل بر این نمی‌شود که آن چیز برای شما مهیا و فراهم شود.

در آیه ۵۹ ﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ استفهام به کار رفته و غرض از این استفهام توییحی است تا مشرکان را مورد سرزنش قرار دهد به دلیل اینکه با وجود شنیدن قصه هلاکت قوم عاد، ثمود و هود باز هم به هشدار خداوند و اینکه قیامت نزدیک است و اینکه تنها خداوند است که می‌تواند ترس را در دل آن‌ها برطرف کند، گوش نمی‌دهند و از این سخن تعجب می‌کنند و آن را انکار می‌کنند و با وجود چنین وضعی در استهزاء به آن می‌خندند و گریه نمی‌کنند.

۴. ۳. سطح بلاغی

۴. ۳. ۱. قصر

قصر در اصطلاح فن بلاغت عبارت است از: حبس صفت در موصوف یا حبس موصوف در صفت است که منظور از صفت، نعت (از توابع پنجگانه) نیست، بلکه «حالت یا عمل و فعلی است که به کسی یا چیزی اسناد داده شده‌است» و یا از آن سلب می‌گردد و شامل حصر فعل در فاعل، خبر در مبتدا، صفت در موصوف و... است. (نصیریان، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ «لله» که جارو مجرور متعلق به خبر محذوف است بر ابتدای خود «الآخره» مقدم شده است که این حصر تقدیم ما حقه التاخیر است که قصر حقیقی از نوع افراد و قصر صفت در موصوف است زیرا مالکیت را در خداوند محصور کرده است. در آیه ۳۱ ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ نیز چنین قصری رخ داده است و باز هم «لله» که جارو مجرور متعلق به خبر محذوف است بر ابتدای خود (ما) مقدم شده است و اینکه هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است را برای خداوند متعال محصور کرده است و باز هم قصر حقیقی از نوع افراد و قصر صفت در موصوف است.

در آیه ۴۷ ﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى﴾ جارو مجرور «علیه» که متعلق به خبر محذوف آن است، بر اسم آن «النشأه» مقدم شده و هدف از این تقدیم این است که تحقق جهان دیگر و بر پایی قیامت که وعده الهی است را حتمی نشان دهد. قصر از نوع تقدیم ما حقه التاخیر است.

در آیه ۲۶ ﴿لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ قصر در این آیه به شیوه نفی و استثناء است و مقصود از این قصر این است که انجام هر کاری فقط به دست خدا و به اجازه اوست، تنها اوست که تعیین می‌کند که چه اتفاقی بیفتد و چه اتفاقی نیفتد.

۴.۳.۲. تضاد

در سوره نجم تضادهایی به کار رفته است که در اینجا به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ کلمه‌های «الآخره و الاولی» متضاد همدیگرند و این دو در یک آیه آمده تا به مشرکین بگوید که نه تنها شما در آخرت به آرزوهایتان نمی‌رسید بلکه دنیا هم در دست خداست و اوست که مشخص می‌کند چه کسی به چه چیزی دست پیدا کند و اینکه اول و آخر هر چیز به دست خداست.

۲. در آیه ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي / وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا / وَ أَنَّهُ خَلَقَ الرَّؤُوسَ الذَّكْرَ وَ الْأُنثَى﴾ نیز تضاد بین کلمات «أضحک و أبکی / أمات و أحیا / الذکر و الانثی» وجود دارد و هدف از آوردن همه اینها این بوده که همه کارها را برای خدا منحصر کند و او در ربوبیت شریکی ندارد و این انحصار با افرادی که واسطه هستند و یا که افرادی سبب این کار می‌باشند منافاتی ندارد؛ مثل اینکه علت خنده و گریه هر فردی اعضا و روحیات اوست یا مثل اینکه امور طبیعی یا غیر طبیعی علت مرگ یا زنده شدن و یا در خلقت نر و یا ماده بودن، زیرا که همه این امور به خداوند برمی‌گردد و همه این‌ها نیز مسخر امر خدایند و تا خداوند به امری دستور ندهد هیچ کدام از این اتفاقات نمی‌افتد.

۴.۳.۳. تکرار

تکرار در زبان عربی یک کارکرد زبان‌شناسی دارد که همان انسجام واژگانی و کارکرد بلاغی تکرار است. انسجام واژگانی برای اهداف متنی به کار می‌رود. برای این اسلوب، فواید متعددی چون تأکید معنا، تعظیم، تعجب، خوف، نسیان، تهدید و... بیان شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱هـ: ۱۰۷/۲)

تکرار ادات تأکید مانند آن در آیات ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي / وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا / وَ أَنَّهُ خَلَقَ الرَّؤُوسَ الذَّكْرَ وَ الْأُنثَى / مَنْ نَطْفَهُ إِذَا تَمَنَّى / وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشَاءَ الْأُولَى / وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى / وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى / وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى / وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى / وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ أَنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى / وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى / فَغَشَّهَا مَا غَشَّى﴾ (نجم/۴۳-۵۴) نشان از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد و سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است و می‌فهماند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست و انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی

در آن امور ندارد مانند واسطه بودن مسرت و اندوه درونی و اعضایی که این مسرت و اندوه را نشان می‌دهد در تحقق خنده و گریه و یا واسطه شدن اسباب طبیعی و غیر طبیعی متناسب در احیاء و اماتة و در خلقت نر و ماده، و پدید آمدن غنی و فقر و یا نابود کردن امت‌های هالک، چون وقتی این اسباب هم همه مسخر امر خدا باشند و هیچ استقلالی از خود نداشته و از ما فوق خود منقطع نباشند، قهرا وجود آن‌ها و آثار وجودیشان و آنچه که بر آن‌ها مترتب می‌شود ملک خدای تعالی خواهد بود و کسی و چیزی شریک خدا در این ملک نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۷۷-۷۸)

در آیه ۲ ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ که به معنی پیامبر از حق رو یگردان نگشته است و از مسیر هدایت به گمراهی منحرف نشده است و در آنچه برای شما آورده است، راه باطل نپیموده است، «غوی» به معنی «ظل» است و اینکه دو بار یک معنی آمده است به منظور تأکید بیشتر بوده است. بعضی گفته‌اند: یعنی تلاش او بی‌اثر نمانده است؛ بلکه به ثواب الهی و کرامت او خواهد رسید. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳/۳۷۹)

در آیه ۲۸ جمله ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ که در آیه ۲۳ آمده بود تکرار می‌شود تا بگوید این بت‌هایی که شما می‌پرستید فقط و فقط یک گمان و وهمی است که هیچ دلیلی برای اثبات آن ندارند چون کلمه ظن به معنی توهم است نه اعتقاد و بر خلاف کلمه علم که در آیه ۲۸ به کار رفته علمی اعتقد و تصدیقی کامل است ولی ظن، وهمی است که نمی‌شود به آن اعتماد و بر اساس آن به مسائل دینی عمل کرد. همچنین برخی از مفسران نیز به این اعتقاد دارند که در همین آیه ۲۸ می‌توانست به جای اسم ظاهر به ضمیر اکتفا می‌کرد ولی فرموده ﴿وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ تا به عنوان مثال مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با تلاش‌هایی که در سبک‌شناسی سوره نجم در سه سطح آوایی و ترکیبی و بلاغی صورت گرفت؛ نتایج زیر حاصل آمد:

در سطح آوایی سوره نجم به بررسی موسیقی سوره پرداخته شد. کاربرد صنایع بدیعی مثل سجع (فاصله) در پایان آیه ۵۶ از آیه ۶۲ آیه این سوره و آوای حروف که در این سوره بیشتر به حرف الف ختم می‌شود و هماهنگی و تناسب خاصی با معانی و محتوای آیات دارد و سبب انسجام متن و جلب مخاطب می‌شود.

در سطح ترکیبی نیز تقدیم‌ها و تأخیرهای موجود در آیات انحصارهایی را می‌رساند که دلیلی بر باطل بودن افکار مشرکان است و گاهی نیز این تقدیم‌ها و تأخیرها دلیلی است تا موسیقی حاکم بر سوره را حفظ کند.

افعال منفی به کار برده شده در سوره دارای اغراض و اهداف خاصی هستند؛ به طور مثال یکی از این اهداف این است که به مشرکان برساند که پیامبر اکرم (ص) نه تنها در حال بلکه

در گذشته نیز در راه و مسیر حق حرکت کرده‌اند و هیچ وقت از این راه منحرف نشده‌اند. به کار بردن حروف عطف در این سوره انجام شدن کارها را در زمان مشخص، نشان می‌دهد و به خواننده می‌فهماند که برخی حروف عطف دو بار و در دو زمان متفاوت انجام شدن فعلی را که معطوف در آن با معطوف‌علیه شریک است، می‌رساند.

در سطح بلاغی نیز با به کار گرفتن اسلوب حصر و برخی تضادها تمامی کارها و مالکیت همه چیز و اجازه همه آن‌ها را به خداوند محصور می‌کند.

پس از خبر دادن از قضیه معراج پیامبر، بطلان بت‌های مشرکان، منتهی شدن همه کارها به سوی خداوند متعال و برپایی و راست بودن جهان دیگر (قیامت) همه را به سجده کردن بر خداوند و پرستیدن خداوند متعال امر می‌کند و این را در آیه‌ای آورده است که حتی در صورت خواندن و یا شنیدن این آیه باید به سجده رفت.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر والتنویر»، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن الحجاج، عثمان بن عمر (۱۴۳۱هـ): «الکافیة فی علم النحو»، قاهره: مکتبه الآداب.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۶هـ): «مختصر المعانی»، دارالفکر، چاپ دوم.
- جمعه، عدنان عبد الکریم (۲۰۰۸م): «اللغة فی الدرس البلاغی»، لندن: دار السیاب، چاپ اول.
- خلیل، محمد ابراهیم (۲۰۱۴م): «مدخل لدراسة الشعر العربی الحدیث»، عمان: دار المسیره للنشر و التوزیع و الطباع، الطبعة السادسة.
- دیانتی، محمد (۱۳۷۵): «پیش درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن»، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره ۲، صص ۱۱۷ - ۱۳۵.
- الرفاعی، مصطفی صادق (۱۹۹۷م): «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة»، القاهره: دار المنار، چاپ اول.
- زجاج، ابراهیم بن السری (۱۹۹۸م): «اعراب القرآن»، بیروت: عالم الکتاب.
- زمشخری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳م): «المفصل فی صنعۃ الاعراب»، بیروت: مکتبه الهلال.
- سیبویه، ابو عمرو بن عثمان (۱۹۹۸م): تصحیح: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱هـ): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲هـ): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰): «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی.
- العاکوب، عیسی علی؛ الشتیوی، علی سعد (۱۹۹۳م): «الکافی فی علوم البلاغه العربیه»، المعانی البیان و البدیع، جامعه المفتوحه.
- علی الصغیر، محمد حسین (۲۰۰۰م): «الصوت اللغوی فی القرآن»، بیروت: دار المؤرخ العربی.
- عبد المطلب، محمد (۱۹۹۴م): «البلاغة و الاسلوبیة»، لبنان، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
- غیائی، محمدتقی (۱۳۷۳): «سیر تحول سبک‌شناسی»، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان، ش ۱.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱): «سبک‌شناسی قرآن کریم»، ترجمه پرویز آزادی، تهران: انتشارات سخن.
- فضل، صلاح (۱۹۹۸م): «علم الاسلوب مبادئه و اجراءاته»، قاهره دار الشروق، الطبعة الاولى.

- الكواز، محمدكريم (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه سيدحسين سيدی، تهران: انتشارات سخن.
- محبتي، مهدي (۱۳۸۰): «بديع نو (هنر ساخت و آرايش سخن)»، تهران: سخن.
- محمدي، حميد (۱۳۸۹): «آشنایی با علوم بلاغی»، قم: انتشارات دارالعلم.
- مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۸۷): «تفسير نمونه»، تهران: دار المکتبه الاسلاميه، چاپ ۳۶.
- موسی، حسين يوسف (۱۴۱۰هـ): «الإفصاح في فقه اللغة»، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ چهارم.
- الميداني، عبدالرحمن حسن (۱۹۹۶م): «البلاغه العربيه أسسها و علومها و فنونها»، دمشق: دارالقلم، چاپ چهارم.
- نصيربان، يداالله (۱۳۸۶): «علوم بلاغت و اعجاز قرآن»، تهران: انتشارات سمت.
- وحيديان كاميار، تقی (۱۳۹۰): «بديع از دیدگاه زيباشناسی»، تهران: سمت.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۹): «جواهر البلاغه»، ترجمه و شرح حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، چاپ ۱۱.
- يار محمدي، لطف الله (۱۳۶۴ش): «درآمدی بر آواشناسی»، تهران: نشر دانشگاهی.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (Bita): "Tahrir and Enlightenment", Beirut: Institute of History.
- Ibn al-Hajib, Uthman ibn Umar (1431 AH): "Sufficient in the science of syntax", Cairo: School of Etiquette.
- Al-Taftazani, Sa'ad al-Din (1416 AH): "Summary of Meanings", Dar al-Fikr, second edition.
- Friday, Adnan Abd al-Karim (2008): "Language in rhetorical lessons", London: Dar al-Sayyab, first edition.
- Khalil, Mohammad Ibrahim (2014): "Introduction to the study of Arabic poetry poetry", Amman: Dar Al-Masirah for publishing, distribution and printing, the seventh edition.
- Dianti, Mohammad (1996): "Introduction to Quranic Stylistics", Journal of Quranic Sciences and Education, No. 2, pp. 117-135.
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadegh (1997): "The Miracle of the Qur'an and the Prophethood", Cairo: Dar al-Manar, first edition.
- Zajaj, Ibrahim Ibn Al-Sari (1998): "The Arabs of the Qur'an", Beirut: World of Books.
- Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud ibn Umar (1993): "The details in the industry of the Arabs", Beirut: Maktab al-Hilal.
- Sibouyeh, Abu Amr Ibn Uthman (1998): Edited by: Abdul Salam Muhammad Harun, Cairo: Al-Khanji Library.
- Siouti, Jalaluddin (1421 AH): "Al-Atqan in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Shazli, Sayyid ibn Qutb ibn Ibrahim (1412 AH): "In the shadow of the Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouq.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1995): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", translated by Mousavi Hamedani Seyyed Mohammad Baqir, Qom: Islamic Publications

- Office of the Qom Seminary Teachers Association.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1981): "Tafsir Majma 'al-Bayan", translated by Hossein Nouri Hamedani, Tehran: Farahani.
 - Al-Aqoub, Jesus Ali; Al-Shativi, Ali Sa'd (1993): "Al-Kafi Fi Uloom Al-Balaghah Al-Arabiya", Al-Ma'ani Al-Bayyan wa Al-Badi '
 - Ali Al-Saghir, Mohammad Hussein (2000 AD): "Linguistic sound in the Qur'an", Beirut: Dar Al-Murakh Al-Arabi.
 - Abdul Muttalib, Muhammad (1994): "Rhetoric and style", Lebanon, Beirut: Lebanese School of Publishers, First Edition.
 - Ghiasi, Mohammad Taqi (1996): "The evolution of stylistics", Quarterly Journal of Contemporary World Literature Research, Vol.
 - Fotouhi, Mahmoud (2012): "Stylistics of the Holy Quran", translated by Parviz Azadi, Tehran: Sokhan Publications.
 - Fadl, Salah (1998): "The science of style, its beginnings and executions", Cairo Dar Al-Shorouk, first edition.
 - Al-Kawaz, Mohammad Karim (2007): "Stylistics of the Rhetorical Miracle of the Qur'an", translated by Seyyed Hossein Seyyed, Tehran: Sokhan Publications.
 - Mohabbaty, Mehdi (2001): "New Innovation (the art of making and arranging speech)", Tehran: speech.
 - Mohammadi, Hamid (2010): "Introduction to Rhetorical Sciences", Qom: Dar Al-Alam Publications.
 - Makarem Shirazi, Nasser (2008): "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Library, 36th edition.
 - Musa, Husayn Yusuf (1410 AH): "Explanation in the jurisprudence of the language", Qom: Maktab al-Ilam al-Islami, fourth edition.
 - Al-Maidani, Abd al-Rahman Hassan (1996): "Arabic rhetoric, its foundations, sciences and techniques", Damascus: Dar al-Qalam, fourth edition.
 - Nasirian, Yadollah (2007): "Sciences of Rhetoric and Miracles of the Quran", Tehran: Samat Publications.
 - Vahidian Kamyar, Taghi (2011): "Innovative from the point of view of aesthetics", Tehran: Samat.
 - Hashemi, Ahmad (2010): "The Jewel of Rhetoric", translated and explained by Hassan Erfan, Qom: Publication of Rhetoric, 11th edition.
 - Yar Mohammadi, Lotfollah (1985): "An Introduction to Phonetics", Tehran: University Press.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹